

# کتاب حَبَقوق نَبی

## مقدمه

حَبَقوق نَبی این کتاب را احتمالاً در اواخر قرن هفتم قبل از میلاد مسیح نوشته است.

در زمان حَبَقوق بابلی‌ها بر سر قدرت بودند و جبر و ستم آنها حَبَقوق نَبی را شدیداً متأثر ساخته بود. او از خداوند می‌پرسد که چرا در مقابل ظلم ظالمان سکوت اختیار کرده است؟ چرا به آنها موقع می‌دهد که مردمان صالح و راستکار را از بین ببرند؟

خداوند به او جواب می‌دهد که در موقع مناسب بابلی‌ها را مجازات خواهد کرد، اما عادلان چون به خداوند ایمان دارند، زنده خواهند ماند.

در اخیر حَبَقوق دعای خود را به شکل سرودی زیبا بیان می‌کند. این سرود نشان دهنده ایمان حَبَقوق به خدایی است که با قدرت عظیم خود جهان هستی را اداره می‌کند. حَبَقوق با وجود مشکلات و ناکامی‌ها در زندگی به خدا توکل دارد و در او خوشی می‌کند. او می‌گوید: «اگرچه درخت انجیر شگوفه نکند، انگور در تاک نباشد، محصول زیتون از بین برود، کشتزارها غله بار نیاورند، گله‌ها در چراگاه تلف شوند و طویله‌ها از رمه خالی بمانند، لیکن من در خداوند شادمانی کرده و در خدای نجات دهنده خویش وجد خواهم نمود.» (۱۷:۳ - ۱۸)

## فهرست مندرجات:

شکایت حبّوق و جواب خداوند: فصل ۱: ۱ - ۱: ۲

نابودی خطاکاران: فصل ۲: ۲ - ۲۰

دعای حبّوق: فصل ۳

۱ پیام خداوند در رؤیا به حبّوق:

## شکایت حبّوق

۲ ای خداوند، تا به کی برای کمک بحضور تو زاری کنم تا به فریادم برسی؟ تا به کی از ظلم فریاد کنم تا تو بشنوی و به کمکم بشتابی؟<sup>۳</sup> چطور راضی می شوی که اینهمه بی عدالتی ها را ببینم؟ چرا کاری نمی کنی و به ظلم و ستم خاتمه نمی دهی؟ با خرابی و ظلم روبرو هستم و به هر طرف که می نگرم جنگ و دشمنی را می بینم.<sup>۴</sup> هیچ کسی پابند قانون نیست و به آن اهمیتی نمی دهد. عدالت اجراء نمی شود. اشخاص شریر همیشه در محکمه ها دعوا را می برند، افراد راستکار را شکست می دهند و عدالت معنی و مفهوم خود را از دست داده است.

## جواب خداوند

۵ «به اقوام اطراف خود نگاه کنید، از آنچه که می بینید تعجب کنید، زیرا در دوران زندگی شما کاری می کنم که حتی وقتی خبر آن را بشنوید، باور نکنید.<sup>۶</sup> من کلدانیان را که مردم بی رحم و ظالم هستند به قدرت می رسانم. آن ها به تمام روی زمین هجوم آورده همه جا را تصرف می کنند.<sup>۷</sup> آن ها در سنگدلی و بی باکی شهرت دارند و آنقدر مغرور هستند که هر کاری که می کنند در نظر شان

معقول و قانونی است.

<sup>۸</sup> اسبهای شان زیرکتر از پلنگ و سریعتر از گرگهای گرسنه هستند. سواران آنها از جاهای دوردست می آیند و مانند عقاب بر شکار خود فرود می آیند.

<sup>۹</sup> با بی رحمی حمله می کنند و مثل ریگ اسیر می گیرند.  
<sup>۱۰</sup> پادشاهان را مسخره می کنند و به بزرگان می خندند. قلعه ها را هیچ می شمارند و در پشت دیوار آنها از خاک پشته می سازند و آنها را تصرف می کنند. <sup>۱۱</sup> مثل باد هجوم می برند و بعد پی کار خود می روند. آنها مردم گناهکار هستند، زیرا قوت خود را خدای خود می دانند.»

## شکایت دوم حَبَقوق

<sup>۱۲</sup> ای خداوند، تو از ازل خدا بوده ای! تو خدای من، خدای مقدس و ابدی هستی. خداوندا، تو خدا و حافظ ما هستی. تو به کلدانیان قدرت دادی تا ما را مجازات کنند. <sup>۱۳</sup> چشمان تو پاکتر از آن است که بر گناه بنگرند. تو بی عدالتی را تحمل نمی کنی، پس چرا وقتیکه مردم شریر اشخاص بیگناه را که از خود شان صادقترند می بلعند، خاموش می مانی؟

<sup>۱۴</sup> تو مردم را مثل ماهیان و خزندگان بی دفاع به دام کلدانیان می اندازی. <sup>۱۵</sup> آنها با تور خود مردم را به دام می اندازند و برای اینکه آنها را شکار کرده اند، خوشی و شادمانی می کنند. <sup>۱۶</sup> بعد می روند و تورهای خود را می پرستند و برای آنها قربانی می کنند، زیرا تورهای شان خوراک و ثروت برای آنها آورده است.

۱۷ پس آیا تو به آنها اجازه می‌دهی که برای همیشه به کشتار بی‌رحمانه خود ادامه بدهند؟

۲ حالا از برج مراقبت خود بالا می‌روم و انتظار می‌کشم تا ببینم که خداوند به من چه می‌فرماید و به شکایت من چه جوابی می‌دهد.

## جواب خداوند

۲ خداوند به من جواب داد: «آنچه را که در رؤیا به تو نشان می‌دهم بطور واضح و خوانا بر لوحه‌ها بنویس تا هر کسی بتواند با یک نگاه آنها بخواند. ۳ این رؤیا فعلاً عملی نمی‌شود، اما در وقت مقرر و معین اتفاق می‌افتد و آنچه را که به تو نشان می‌دهم حتماً واقع شدنی است. شاید تا وقوع آن مدت زیادی طول بکشد، ولی منتظر باش، زیرا وقوع آن حتمی است و بدون تأخیر رخ می‌دهد. ۴ پس بنویس: شخص بدکار هلاک می‌شود، اما شخص عادل بوسیله ایمان زندگی می‌کند.»

## فنا و تباهی مردم گمراه

۵ ثروت فریبنده است. اشخاصِ حریصِ مغرورند و آرامی ندارند. قومها را اسیر کرده آنها را نزد خود جمع می‌کنند و مانند مرگ به کام خود فرومی‌برند و سیر نمی‌شوند. ۶ آنهایی که مغلوب و اسیر شده‌اند با طعنه و تمسخر به کلدانیان می‌گویند: «وای بر شما! زیرا آنچه را که مال شما نیست غصب می‌کنید و به دارائی خود می‌افزائید. تا بکی مردم را مجبور می‌سازید تا بیشتر از آنچه که

قرضدار هستند، به شما پردازند؟»

<sup>۷</sup> اما کسانی که بر آن‌ها ظلم کرده‌اید، ناگهان برخاسته شما را به وحشت می‌اندازند و مال و دارائی تان را تاراج می‌کنند.<sup>۸</sup> چون شما مال مردم را غارت کرده‌اید، پس بازماندگان آن مردم شما را غارت می‌کنند، زیرا شما مرتکب قتل شدید، ظلم و ستم را بر روی زمین رواج دادید و شهرها و ساکنین آن‌ها را از بین بردید.

<sup>۹</sup> وای بحال شما که از راه غیر مشروع برای خود ثروت اندوخته‌اید تا خود و خانواده تان در رفاه و آسایش زندگی کنید و از خطر و بلا در امان باشید.<sup>۱۰</sup> نقشه‌های شوم شما باعث ننگ و رسوائی خود تان می‌شوند. با نابود کردن اقوام، مرگ و نیستی را بالای خود می‌آورید.<sup>۱۱</sup> حتی سنگهای دیوار و تیرهای سقف خانه تان بخاطر ظلم شما فریاد برمی‌آورند.

<sup>۱۲</sup> وای بر شما که شهر خود را با ریختن خون مردم و با پولی که از راه غارت به دست آورده‌اید، آباد می‌کنید.<sup>۱۳</sup> کسانی که شما آن‌ها را غارت کردید از دسترنج خود فایده‌ای نبردند. آن‌ها بیجا زحمت کشیدند و همه چیزهایی که ساخته‌اند دود می‌شوند و به هوا می‌روند، زیرا خداوند قادر مطلق چنین اراده فرموده است.<sup>۱۴</sup> اما همانطوری که بحرها پُر از آب‌اند، زمین هم پُر از معرفت و شناسائی جلال و عظمت خداوند می‌شود.

<sup>۱۵</sup> وای بر شما که همسایگان خود را با شراب غضب تان مست می‌سازید و بعد آن‌ها را رسوا و بی‌عفت کرده به تن برهنه شان نگاه می‌کنید و لذت می‌برید.<sup>۱۶</sup> به زودی بجای شکوه و عزت ننگ و رسوائی نصیب تان می‌گردد. از پیاله مجازات خداوند

می نوشید و مست شده به زمین می افتید و شوکت و شکوه تان به رسوائی تبدیل می شود.<sup>۱۷</sup> بخاطر ظلم هائی که در لبنان کرده اید و حیواناتی را که به وحشت انداختید و هلاک ساختید، حالا خود تان نابود می شوید. پس برای خونهای که ریخته اید و ظلم هائی که در شهرهای روی زمین و مردم آن کرده اید خود تان گرفتار ظلم و ستم می گردید.

<sup>۱۸</sup> از بت پرستی چه فایده ای برای انسان می رسد؟ بتی که به دست انسان ساخته شده است، تنها تمثالی است و از آن نمی توان چیزی آموخت.<sup>۱۹</sup> وای به حال شما که به یک شیء چوبی می گوئید که بیدار شود و از یک بت بیجان می خواهید که برخیزد. آیا یک بت می تواند به شما چیزی بیاموزد؟ بتها از بیرون با نقره و طلا پوشانده شده اند، اما بیجان هستند و روحی در آنها نیست.

<sup>۲۰</sup> اما خداوند در جایگاه مقدس خود است و تمام روی زمین در حضور او خاموش باشد.

## دعای حَبَقوق

<sup>۳</sup> اینست دعای حَبَقوق نبی:

<sup>۲</sup> ای خداوند، آوازه کارهای تو بگوش من رسید و ترس مرا فراگرفت. بار دیگر کارهای عظیمی را که در دوران گذشته اجراء می کردی به ما نشان بده و در حین غضب خود، رحمت را بیاد آور. <sup>۳</sup> خدا از ناحیه تیمان برمی گردد؛ خدای مقدس از کوهستان فاران می آید. جلال او آسمانها را پوشانده و زمین از حمد و ستایش او پُر است. <sup>۴</sup> پرتو او مثل نور برق درخشان است و از

دستهایش که قدرت او در آنها نهفته است، نور می تابد. <sup>۵</sup> مرض را پیشاپیش خود می فرستد و به مرگ امر می کند که بدنالش بیاید. <sup>۶</sup> هنگامی که می ایستد، زمین تکان می خورد و وقتی که نگاه می کند قومها از ترس می لرزند. کوههای جاودانی خرد می شوند و تپه های ابدی که در زمانه های قدیم بر آنها قدم می زد، از هم پاشیده می گردند. <sup>۷</sup> مردم کوشان را ترساندیم و مدیان را لرزاندیم.

<sup>۸</sup> ای خداوند، آیا دریاها ترا خشمگین ساختند؟ آیا بر بحرهای قهر شدی که بر اسپهات سوار شدی و عراده های پیروزی ات را راندی؟ <sup>۹</sup> کمانت را آماده کردی و تیرت را در کمان گذاشتی و زمین را با صاعقه شگافتی. <sup>۱۰</sup> کوهها ترا دیدند و به لرزه افتادند. سیلابها جاری شدند، اعماق بحر غرش کردند و امواج شان بالا آمدند. <sup>۱۱</sup> از نور تیرها و از پرتو نیزه های بُراقت آفتاب و مهتاب جابجا ایستادند. <sup>۱۲</sup> با قهر و غضب جهان را پیمودی و با خشم اقوام دنیا را پایمال کردی. <sup>۱۳</sup> برای نجات قوم برگزیده ات شتافتی و پادشاه برگزیده ات را نجات دادی. رهبر مردمان شریر را نابود کردی و پیروان شان را بکلی از بین بردی. <sup>۱۴</sup> جنگجویان دشمن مثل گردباد آمدند تا ما را تار و مار کنند و می خواستند که مردم مسکین را از بین ببرند، اما تیرهای سر آنها را شگافتند. <sup>۱۵</sup> با اسپانت از بحر عبور کردی و آبها کف کردند.

<sup>۱۶</sup> وقتی اینها را می شنوم بدنم از ترس تکان می خورد و لبهایم می لرزند. اندامم سست می شود و پاهایم به لرزه می آیند.

بخاموشی در انتظار روزی هستم که خدا آن مردمی را که ما را مورد حمله قرار دادند، جزا بدهد.

<sup>۱۷</sup> اگرچه درخت انجیر شگوفه نکند، انگور در تاک نباشد، محصول زیتون از بین برود، کشتزارها غله بار نیاورند، گله‌ها در چراگاه تلف شوند و طویله‌ها از رمه خالی بمانند، <sup>۱۸</sup> لیکن من در خداوند شادمانی کرده و در خدای نجات‌دهنده خویشتن وجد خواهم نمود. <sup>۱۹</sup> خداوند متعال قوت من است. او پاهایم را مثل پاهای آهو می‌گرداند و مرا بر کوههای بلند خرامان می‌سازد.